

واگذاری امور عمومی محلی به شهروندان و رضایتمندی عمومی که پیامد آن مقبولیت حکومت و توسعه دموکراسی در قالب نظام عدم تمرکز است، مهمترین تئوری اداره امور عمومی در عصر حاضر می باشد. این دیدگاه که فلسفه خود را از سرشت آزاد انسان، تعلق مکانی و حق اداره قلمرو محل زندگی توسط ساکنان می گیرد، در قالب «مدیریت محلی» ظاهر شده است و موجب می شود تصمیم گیری، اجرا و نظارت درباره امور محلی در چارچوب سیاست های کلی حکومت مرکزی به نهادها و سازمانهای مردمی (نظیر شوراهای، شهرداری ها و نهادهای مدنی) و نیز مقامات و نهادهای دولتی محلی (نظیر فرمانداری، شهرداری، بخشداری و ادارات دولتی) واگذار شود. نقش آفرینی و کارکردهای مدیریت محلی تابع صلاح دید دولت مرکزی است که قبض و بسط قدرت مدیریت محلی را در کنترل خود دارد.

مدیریت محلی به صورت واقعی انکارناپذیر و ضرورتی رو به گسترش در جهان در آمده است تا جایی که دولت مرکزی بدون دولت محلی از نظر ارتباط با شهروندان دچار خلأ می شود. مهمترین عوامل گسترش دولت محلی در جهان را می توان بصورت زیر بیان کرد:

الف) توسعه بوروکراسی و ناتوانی دولت های ملی در رفع نیازهای حاشیای امور محلی.  
ب) پدیده های مقتضای جدید و دگرگونی های محلی، رشد آگاهی ها و مطالبات مردم از دولت.  
ج) کاهش سطح اقتدار دولت ها در برابر فشار تقاضای ملت ها و کاهش میزان اطاعت پذیری و انقیاد مردم از حکومت ها.

در جمهوری اسلامی ایران ساختار نهادهای حکومتی بر اساس قانون اساسی به شکل متمرکز (ساختار بسیط) در آمده است آن گونه که نظام سیاسی در حوزه ساختاری بیش از اندازه متمرکز شده است. با توجه به تحولات صورت گرفته در دهه اخیر و اجرای قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا زمینه شکل گیری و توسعه نوعی از مدیریت محلی در ایران شکل گرفته است، به گونه ای که امروزه می توان از شوراهای اسلامی و شهرداری ها (به ویژه در کلان شهرها) به عنوان نماد اصلی مدیریت محلی در ایران نام برد.